معنی شعر اتفاق ساده

- آن روز باران و برف شیشه ها را شست و من در حال نوشتن تکالیفم بودم و خواهرم پروانه ظرف می‌شست.
- وقتی مادر نامه ی تو را می‌خواند تا گوش کنیم حتی باران نیز آرام شد تا او هم صدای مادر را بشنود.
- در نامه نوشته بودی که حال تو بسیار خوب است و گفته بودی در جبهه‌های جنوب هستی.
- در نامه ات گفتی که خدا همیشه مراقب ماست و خبر دادی که به زودی پیش ما خواهی آمد.
- از شنیدن خبر آمدنت مادر بسیار خوشحال شد و برق شادی در چشمانش موج می‌زد.
- شبنم از گل به روی برگ افتاد و قطره‌ی باران روی شیشه‌ی پنجره مثل تگرگ به پایین آمد.
- من هم از شادی اشک ریختم و اشکم روی دفتر چکید و این را مادرم دید و اشک در چشمان او هم جمع شد.
- صدای باران باز از پشت شیشه شنیده شد که انگار می‌خواست ما را دلداری دهد.

پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی